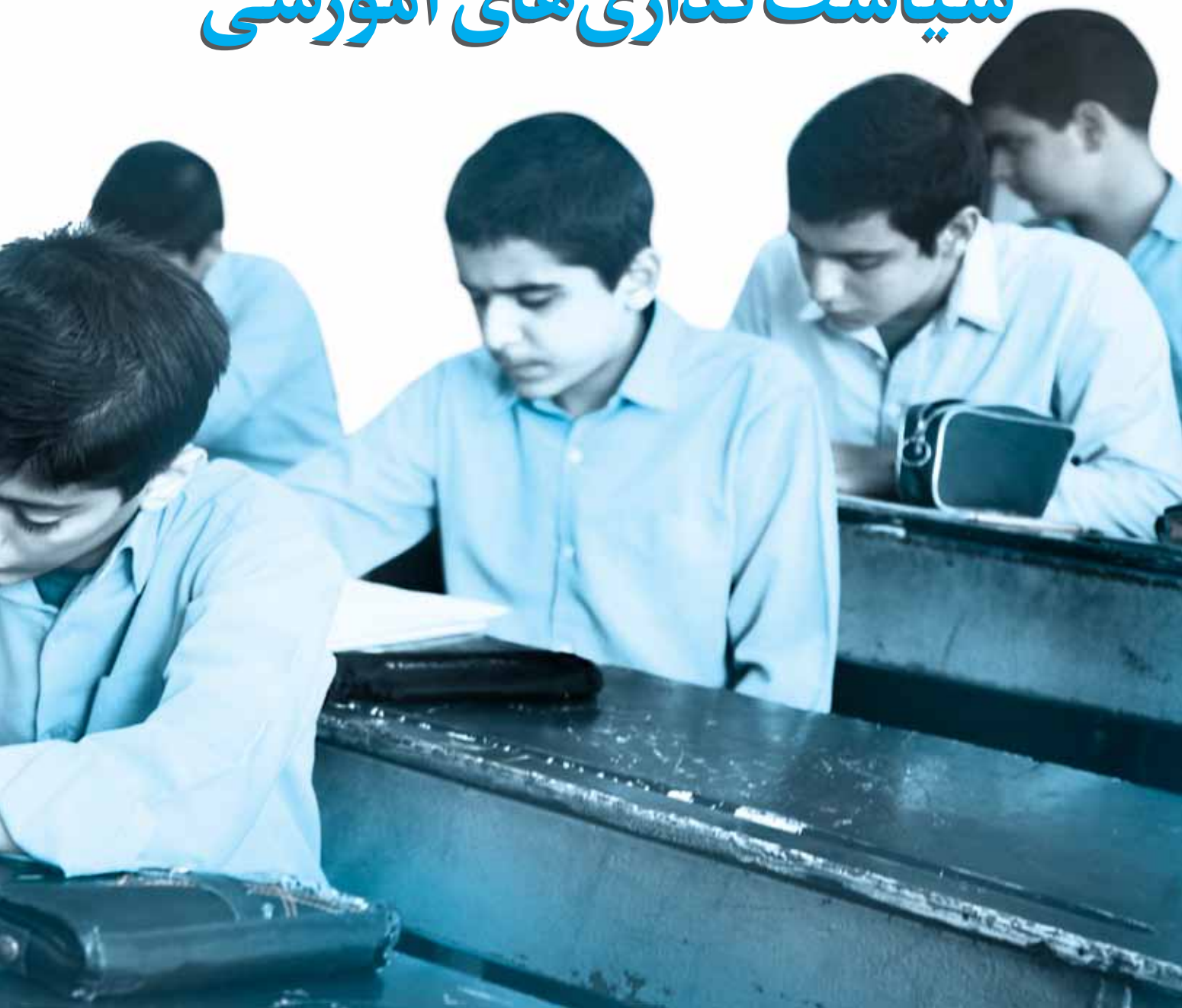


سخن
سردبیر

سنجش و ارزشیابی، برنامه‌درسی و روش‌های آموزش: هماهنگی در سیاست‌گذاری‌های آموزشی



در شماره حاضر با توجه به اهمیت سنجش و ارزشیابی در برنامه جدید درسی زبان انگلیسی به این مبحث می‌پردازیم، به این امید که نکات مطرح شده بتواند به روشن شدن نقش سنجش و ارزشیابی در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی کمک کند. آنچه معمولاً از آزمون یا امتحان زبان در ذهن متبادر می‌شود، تعیین سطح توانش زبانی افراد با کمک گرفتن از استانداردهای هنجاری برگرفته از سنجش جمعیت هدف است که با انگیزه انتخاب افراد برای مشاغل، دوره‌های آموزشی یا ارزشیابی از دوره‌های آموزش زبان صورت می‌گیرد، اما آنچه در حال حاضر در سنجش پیشرفت تحصیلی در آموزش زبان معمول است، سنجش بر مبنای استانداردهای دستیابی به اهداف آموزشی است که در برنامه درسی تعریف شده‌اند. این نوع سنجش با سنجش هنجارمحوری که در بالا به آن اشاره شد، تفاوت دارد؛ چرا که توانایی افراد نه در مقایسه با هنجار عملکرد جامعه هدف در آزمون بلکه بر مبنای دستیابی هر فرد به استانداردهای یادگیری تعریف شده در برنامه درسی سنجیده می‌شود. اصول سنجش و ارزشیابی معیارمحور فعلی در مراکز آموزشی با اصول سنجش و ارزشیابی هنجارمحور متداول در آزمون‌های استاندارد متفاوت است. تفاوت در اصول باعث شده است رابطه سیاست‌های آموزشی و سنجش زبانی بازتعریف شود و بر این اساس، شالوده‌های توانش زبانی تغییر کند و لزوم هماهنگی بین سنجش زبانی و برنامه درسی بیش از گذشته مطرح گردد. در روند ایجاد هماهنگی، رویکرد عمده سود بردن از سیاست‌هایی است که هماهنگی بین امتحانات، برنامه درسی و روش‌های آموزش را از طریق آزمون‌های معیارمحور و برنامه درسی مبتنی بر استانداردهای آموزشی دنبال می‌کند. نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که برخلاف سایر دروس، که مبنای ایجاد توانش در آن‌ها اهداف آموزشی برنامه درسی است، در زبان‌آموزی ایجاد توانش نه تنها از طریق

اهداف آموزشی در محیط‌های آموزشی بلکه از طریق قرار گرفتن در محیط، خودآموزی و... نیز قابل دسترسی است. بنابراین، به دلیل تنوع در منابع یادگیری، سنجش در آموزش زبان علاوه بر تعیین میزان پیشرفت تحصیلی کارکردهای ویژه دیگری نیز دارد که از آن میان می‌توانیم به جایابی (تعیین سطح برای تحقق بهتر اهداف آموزشی) اشاره کنیم. تنوع کارکرد و تنوع منابع یادگیری باعث شده است که در سال‌های اخیر سنجش زبانی به مشکلی تبدیل شود که برخورد با آن به سیاست‌گذاری‌های مناسب، تخصص، تجربه و منابع مالی نیاز دارد. نظام‌های آموزشی سعی کرده‌اند برنامه درسی زبان را به سمتی هدایت کنند که پیشرفت تحصیلی زبان‌آموزان در دوره‌های آموزشی به شکل استانداردهای آموزشی، توانش‌ها یا سطوح عملکردی تعریف شود. این تعاریف مبنای آموزش، سنجش و کنترل کیفیت آموزشی را ممکن ساخته است. به علاوه، تعریف اهداف آموزشی در قالب انتظارات عملکردی از زبان‌آموزان به کاربردی شدن هر چه بیشتر آموزش‌ها کمک کرده و باعث شده است آموزش زبان بر مبنای توانش ارتباطی سازماندهی شود. در گذشته که توانش زبانی بر اساس دانش زبانی تعریف می‌شد، سنجش بر اساس اهداف دانشی از طریق آزمون‌های غیرمستقیم هنجارمحور صورت می‌گرفت. شاید یکی از دلایل عمده ناکارآمدی دوره‌های آموزشی نیز تأکید سنجش بر دانش به جای کاربرد زبان بود. در برنامه درسی جدید آموزش زبان دوره متوسطه اهداف آموزشی در قالب توانش‌های کاربردی قابل حصول تعریف شده‌اند و سنجش نیز متناسب با این اهداف معیارمحور و کاربردی است. اهداف آموزشی در قالبی ارائه شده‌اند که منعکس‌کننده عملکرد دانش‌آموزان در کاربرد زبان است. لذا سنجش دستیابی به آن‌ها نیازمند آزمون‌های مستقیم عملکردی است که انتظار می‌رود تأثیر مثبتی بر آموزش داشته باشند و یادگیری را تقویت کند. به عبارت دیگر، سنجش برای یادگیری جایگزین سنجش یادگیری شده است. در همین مسیر بر خودارزیابی نیز تأکید شده است. با شفاف شدن اهداف آموزشی و تعریف کاربردی زمینه خودارزیابی فراهم آمده است؛ چرا که دانش‌آموزان خود می‌توانند به سنجش عملکرد خود بپردازند. بعد دیگر سنجش که در برنامه جدید مورد تأکید قرار گرفته سنجش و ارزیابی کلاسی است که در این برنامه جایگاه ویژه‌ای دارد. خودارزیابی، سنجش کلاسی و آزمون عملکردی پایانی سه بعد سنجش پیشرفت تحصیلی را در برنامه جدید تشکیل می‌دهند. با سیاست‌گذاری مناسبی که در این زمینه صورت گرفته است، انتظار می‌رود هماهنگی لازم بین برنامه درسی، روش‌های آموزش و سنجش پیشرفت تحصیلی ایجاد شود.

